

دلایل فقهی حرمت غیبت

غلام‌علی موحدی^۱

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است و تأمین نیازهایش بدون اجتماع ممکن نیست. از طرفی، هر عملی که موجب تفرقه و تخریب اتحاد جامعه شود، از نظر اسلام ممنوع است. این پژوهش به بررسی غیبت به عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی از منظر فقه اسلامی می‌پردازد. هدف تحقیق، تبیین احکام شرعی غیبت، پیامدهای اجتماعی آن و شناسایی تفاوت حکم فقهی بر اساس موضوع است. غیبت نفرت، نفاق و سلب همدلی میان افراد را به دنبال دارد و از نظر فقهی در بیشتر موارد حرام و مستلزم پرهیز است. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها از منابع فقهی به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش این است که حکم شرعی غیبت چیست و آیا این حکم در تمامی موارد ثابت است یا با توجه به شرایط و تفاوت موضوع تغییر می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که شناخت ابعاد فقهی و اجتماعی غیبت، علاوه بر رعایت احکام شرعی، زمینه‌ساز تقویت همبستگی اجتماعی و کاهش رفتارهای مخرب میان مردم است و تحریم غیبت دارای ابعاد گسترده‌ای است که فراتر از پیامدهای اجتماعی آن، رعایت اخلاق و آموزه‌های دینی را ضروری می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: حکم فقهی غیبت، موارد جواز غیبت، حرمت غیبت، آثار غیبت

۱. استاد حوزه علمیہ صادقیه، کابل، افغانستان



مقدمه

دین اسلام با تأکید بر کرامت انسان و رعایت حقوق اساسی او، در زمینه آداب زندگی اجتماعی قوانین و رهنمودهای ویژه‌ای ارائه کرده است که موجب اتحاد و همبستگی جامعه می‌شود. این آموزه‌ها از اقداماتی که باعث خدشه‌دار شدن آبرو و سلب عزت انسان می‌گردد، به شدت منع کرده‌اند و هدف آن تأمین محیط اجتماعی سالم و مبتنی بر احترام متقابل است. یکی از رفتارهای مورد نهی اسلام، غیبت دیگران است که هم حیثیت فرد را در جامعه خدشه‌دار می‌کند و هم بنیان اعتماد اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو شناخت دقیق مفهوم غیبت و آثار آن از منظر فقهی و اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌تواند در پیشگیری از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی نقش مؤثری داشته باشد.

بر همین اساس، پس از بررسی و تعریف دقیق مفهوم «غیبت»، احکام فقهی مرتبط با حرمت آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در عین حال، در برخی شرایط خاص که مصلحت یا ضرورت اقتضا کند، حدود جواز غیبت نیز در منابع فقهی مورد توجه قرار گرفته است. این بررسی تلاش می‌کند تا با استناد به متون دینی و فقهی، حدود و شرایط صحیح برخورد با این پدیده اخلاقی اجتماعی روشن شود و راهنمایی مناسبی برای رفتارهای فردی و جمعی ارائه گردد.

۱. مفهوم شناسی غیبت

غیبت به کسر «غ» اسم مصدر است که از «اغتیاب» مشتق شده؛ اما غیبت به فتح «غ» نیز مصدر «غاب یغیب» است (خواجeh زاده، ۱۳۹۳: ۲۴۰). نگارنده صحاح اللغة، غیبت را چنین تعریف می‌کند: «غیبت آن است که پشت سر انسان سخن بگویند؛ به گونه‌ای که اگر بشنود، محزون گردد» (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۹۷).

بر این اساس، می‌توان نکات کلیدی تعاریف غیبت را که در تحقق آن ضروری است، به شرح زیر برشمرد: اولاً شخصی که عیوبش ذکر می‌شود باید غایب باشد و از این موضوع مطلع نباشد. ثانیاً نقایص بیان شده باید از نظر عرفی عیب به شمار آید، چه مربوط به خلقت جسمی باشد و چه به جنبه‌های روحی و روانی فرد مربوط گردد. ثالثاً عیب باید حقیقی و واقعی باشد و در بیان آن قصد وارد کردن نقص وجود داشته باشد. رابعاً عیب باید به گونه‌ای



مطرح شود که شنونده آن را ناپسند و مکروه بداند. منظور از کراهت و ناخوشایندی در این تعریف، اظهار عیب است؛ زیرا گاهی صفات یا اعمالی که عیب محسوب می‌شوند، ممکن است فرد میل به انجام آن‌ها داشته باشد، مانند کسی که اهل معصیت است؛ در این صورت، اگر معصیت انجام نگیرد، دیگر ناخوشایند بودن معنا ندارد. این تعریف با روایات نیز همخوانی دارد، چنانکه ابوذر از پیامبر^(ص) درباره غیبت پرسید و پیامبر فرمود: «ذکرک اخاک بما یکرهه»؛ یعنی غیبت چیزی است که در مورد برادرت سخن گویی که او از اظهار آن ناخوشایند است. محقق ثانی نیز بیان کرده: «اینکه بگویند در حق برادر دینی خود آنچه را که او مکروه می‌دارد اگر بشنود، حتی از عیوبی که در او هست» (عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۲۷). این دیدگاه، ملاک اصلی فقهی برای تشخیص غیبت را روشن می‌سازد و چارچوبی برای رفتارهای اجتماعی و اخلاقی فراهم می‌آورد.

۲. حکم فقهی غیبت در آرای فقها

حکم فقهی غیبت در آرای فقها به‌گونه‌ای دقیق مورد بررسی قرار گرفته است. برخی از فقهای گذشته، «قصد مذمت شخص غیبت شده» را شرط تحریم غیبت دانسته‌اند؛ به این معنا که در صورت نبود این قصد، ذکر عیوب شخص، غیبت محسوب نمی‌شود. شهید ثانی این موضوع را چنین بیان می‌کند: «غیبت عبارت است از یاد کردن انسان در نبودنش (پشت سر او) به چیزهایی که از نسبت دادن آن‌ها به وی ناراحت می‌شود، آن‌هم از اموری که نزد عرف نقص و عیب حساب می‌شود و گوینده به‌قصد مذمت عیوب را به شخص غیبت شده نسبت دهد» (شهید ثانی، ۱۳۸۸: ۵۱).

از نظر امام خمینی، افشای عیوب سرّی دیگران، حقی نیست که اسقاط آن جایز باشد؛ حتی اگر خود فرد راضی باشد یا نه، شارع اجازه نمی‌دهد اسرار مؤمن فاش شود. ایشان بر این باور است که قید مستور بودن عیب، از نظر عرف و لغت، شرط تحقق غیبت نیست و هر عیبی که موجب ناراحتی دیگران شود، چه پنهان باشد و چه آشکار، غیبت محسوب می‌شود. این دیدگاه با استناد به کلمات لغویین و تعاریف فقها تقویت شده است. «اگر کسی به‌قصد تنقیص و عیب‌جویی کلامی پشت سر مؤمن بگوید که مطابق واقع باشد، غیبت است. اگر کسی نماز نمی‌خواند، ولی آشکار نمی‌کند که نماز نمی‌خواند، غیبت او



جایز نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۶۱۹).

این آرای فقها نشان می‌دهد که عنصر قصد و انگیزه، همراه با تأثیر کلام بر شخص غیبت شده، نقش اساسی در تحقق حکم فقهی غیبت دارد و تفکیک میان عیوب پنهان و آشکار، بر اساس نظر برخی فقها، ملاک عمل در احکام فقهی است. حکم غیبت از دیدگاه فقیه دیگر این‌گونه نگاشته شده است: غیبت کشف عیب پنهان مؤمن است، [اما] گفتن [خلق و] خوی دیگران مانعی ندارد نه غیبت است و نه ایذاء (تبریزی، بی‌تا: ۲۲۵). نگرش مذکور در مورد تفکیک غیبت از خلق و خوی انسان در برخی روایات نیز مشاهده می‌شود. به‌عنوان نمونه در روایت «حسن بن عبدالرحمن» آمده است که «امام صادق^(ع) فرمود: غیبت آن است که درباره برادرت چیزی بگویی که خداوند آن را پوشیده نگه داشته است؛ اما گفتن خصلت‌های آشکاری مثل تندخوی، شتاب‌زدگی، غیبت نیست» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۸).

مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی بر این باور است که حتی اگر کسی به افشا و آشکار کردن عیوب خود راضی باشد، باز غیبت او جایز نیست؛ زیرا غیبت حق الناس محض نیست و در آیات و روایات به‌طور مطلق از آن نهی شده است (لنکرانی، ۱۴۲۵: ۴۹۳). برخی فقیهان معاصر در مورد ذکر خوبی‌های دیگران نیز اظهار داشته‌اند که گفتن فضایل و محاسن شخص در غیاب او، در صورتی که رضایت نداشته باشد، غیبت محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر، «اگر پشت سر کسی خوبی او را بگوییم، درحالی که او راضی نباشد، غیبت نیست» (بهجت، ۱۴۲۵: ۵۶۱).

در برخی تعاریف، واژه «مستور» به معنای عقیف بودن شخص است؛ یعنی کسی که متجاهر به فسق و گناه نیست. با این حال، برخی روایات محدودیت‌هایی را برای اطلاق این تعاریف ذکر کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، روایت یحیی ارزق از ابوالحسن^(ع) نقل می‌کند: «کسی پشت سر انسانی چیزی بگوید که میان مردم معروف است، غیبت نکرده؛ اما اگر چیزی را ذکر کند که در میان مردم معروف نیست، غیبت کرده است» (عاملی، ۱۴۰۹: ۶۰۴). این روایت نشان می‌دهد که معروف یا مستور بودن خصوصیات شخص، نقش مهمی در تشخیص تحقق غیبت دارد و جواز یا حرمت غیبت را تعیین می‌کند.



بر این اساس، پرسش اساسی این است که اگر عیب شخصی در یک شهر معروف باشد، آیا غیبت او در همه جا جایز است یا جواز غیبت محدود به کسانی است که آن عیب را می‌شناسند؟ یا اینکه جواز یا حرمت غیبت به علم شنونده و عدم علم او بستگی دارد، حتی اگر عیب نزد مردم معروف نباشد؟ به نظر می‌رسد اقرب به نظر عرف، همان حالت اخیر است؛ زیرا ستر نسبت به شخص مورد نظر به کل مردم اطلاق نمی‌شود و کشف عیب نزد یک نفر می‌تواند کافی باشد تا جواز غیبت محقق شود. مطابق روایت عیاشی، مراد از ستر و کشف عرفی است؛ یعنی اگر در عرف گفته شد که عیب فرد معلوم و معروف است، ذکر آن عیب غیبت محسوب نمی‌شود؛ اما اگر عیب نزد مردم مستور باشد، گفتن آن، غیبت به شمار می‌آید (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۴۰۰).

مرحوم امام خمینی قصد خدشه‌دار کردن یا انتقاص غیبت‌شونده توسط غیبت‌کننده را شرط تحقق غیبت دانسته و این نظر را با استناد به کلمات اهل لغت و تعریف فقها از غیبت تأیید کرده است. بر این اساس، تحقق غیبت مستلزم آن است که غیبت‌کننده قصد وارد کردن ضرر یا تحقیر بر غیبت‌شونده را داشته باشد. ایشان همچنین به آیات و روایات استناد کرده‌اند و بر این اساس ظاهر آیه «لایحب الله الجهر بالسوء من القول»، دلالت بر تحریم اظهار عیب دیگران با قصد خدشه‌دار کردن آن‌ها دارد، درحالی‌که جهر و افشای عیب مظلوم استثنا شده و از آن منع شده است (همان: ۴۰). این تبیین نشان می‌دهد که غیبت نه تنها مرتبط با افشای عیب، بلکه با نیت و قصد آسیب رساندن نیز پیوند خورده است.

۳. گستره موضوع غیبت

آیت‌الله مکارم شیرازی شروطی را برای تحقق غیبت برشمرده که در صورت وجود آن‌ها، ذکر دیگران مصداق غیبت محسوب می‌شود و در غیر این صورت، غیبت تحقق نمی‌یابد. نخست آنکه شخص مورد غیبت باید غایب باشد؛ اما حتی اگر حاضر باشد، ولی غافل باشد، باز هم غیبت تحقق می‌یابد، هرچند از نظر لغوی غیبت محسوب نشود. دوم آنچه ذکر می‌شود باید از عیوب شخص باشد؛ زیرا ذکر فضائل وی غیبت نیست. سوم عیب باید پنهان باشد؛ اگر عیب آشکار باشد، ذکر آن غیبت محسوب نمی‌شود؛ زیرا مفهوم غیبت متوجه عیوب مستور است. علاوه بر این، اگر ذکر عیب با قصد مذمت باشد، احتمالاً



حرام است؛ زیرا شامل حرمت مذمت دیگران نیز می‌شود. موضوع غیبت زمانی مطرح است که افراد محدود یا شخص مشخصی مورد نظر باشد. اگر شخص ناشناس یا مجهول باشد، حرمت غیبت تحقق نمی‌یابد؛ زیرا هدف روایات از نهی، کشف ستر و جلوگیری از هتک عرض مؤمن است و بدون شناخت فرد، هتک عرض اتفاق نمی‌افتد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۲۷۵-۲۷۷).

تفاوتی میان غیبت مؤمن زنده و مرده وجود ندارد. با فوت فرد، باز هم حرمت او محفوظ است و وی همچنان مصداق برادر دینی محسوب می‌شود. این مطلب از روایتی نیز برداشت می‌شود که بیان می‌کند: «حُرْمَةُ الْمُسْلِمِ مَيِّتًا كَحُرْمَتِهِ وَهُوَ حَيٌّ سَوَاءٌ؛ حرمت مؤمن در حالت زنده و مرده یکسان است» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۹).

۴. حکم فقهی غیبت اطفال و دیوانه

در اسلام اطفال نیز دارای کرامت انسانی هستند و غیبت طفل ممیز که توانایی تشخیص خوب و بد را دارد، ممنوع اعلام شده است. شریعت در این زمینه تحریم خاصی قائل شده تا حرمت و کرامت کودک حفظ شود. مرحوم آیت‌الله تبریزی در خصوص حرمت غیبت اطفال اظهار داشته است: «غیبتِ طفل ممیز و اهانت به او خصوصاً در صورتی که موجب وهن پدر و مادرش شود جایز نیست» (تبریزی، ۱۳۸۵: ۴۹۸). از دیدگاه ایشان، حرمت غیبت به دلیل امکان تأثر و ناراحتی طفل و همچنین حفظ شأن والدین ضروری است. امام خمینی نیز با دیدگاهی مشابه، غیبت اطفال ممیز را در شرع حرام دانسته و معتقد است که دلایل حرمت غیبت بزرگسالان، شامل اطفال نیز می‌شود. در مقابل، غیبت اطفال غیر ممیز که توانایی تشخیص خوب و بد ندارند و دیوانگان از نظر ایشان مانعی ندارد؛ زیرا این افراد از غیبت تأثر و ناراحتی نمی‌بینند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۳۸۰).

بنابراین دلیل اصلی حرمت غیبت اطفال ممیز، تأثر و ناراحتی آنان از بیان عیب و نقص هایشان توسط دیگران است؛ اما برای اطفال غیر ممیز و دیوانگان، چون توانایی درک و احساس تأثر ندارند، ذکر عیب و نقایص آن‌ها جایز است و غیبت محسوب نمی‌شود (انصاری، ۱۳۹۲: ۲۷۳). این تفکیک، حرمت غیبت را متناسب با توانایی ادراک و فهم کودک تنظیم می‌کند و شریعت به حفظ کرامت انسانی حتی در سنین پایین توجه ویژه دارد.



۵. دلایل ممنوعیت غیبت

دلایل حرمت غیبت به دودسته نقلی و عقلی تقسیم می‌شوند. دلایل نقلی شامل آیات و روایاتی است که صریحاً ممنوعیت غیبت را بیان کرده‌اند. اجماع عالمان دینی به تنهایی دلیل مستقل نیست؛ زیرا مبتنی بر همان روایات است و تنها نشان‌دهنده حکم موجود در متون دینی می‌باشد:

۵-۱. تحریم غیبت در آیات

۱. «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ؛ نباید برخی از شما (برخی) دیگر را غیبت کند، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد، با اینکه کراهت دارد. تقوای الهی را پیشه کنید (یعنی با غیبت آبروی دیگران را نبرید، در صورت انجام آن) توبه کنید که خداوند توبه پذیر است» (حجرات: ۱۲).

وجه استدلال به این آیه روشن است. نهی مطلق از غیبت در آن بیان شده و شدت تحریم غیبت با تشبیه به خوردن گوشت برادر مؤمن مرده نشان داده شده است که بیانگر حرمت مطلق غیبت است. تعبیر «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» شامل هرگونه عیب، چه آشکار و چه پنهان، می‌شود و جای هیچ تردیدی در حرمت آن باقی نمی‌گذارد.

همچنین بخش استفهامی انکاری آیه، نهی را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که غیبت‌کننده مانند کسی است که گوشت برادر مؤمن خود را می‌خورد؛ به این ترتیب، آبروی مؤمن در نبودش مورد تعدی قرار گرفته و همانند گوشت مرده‌اش به غیبت‌کننده فروخته می‌شود. این تشبیه، اهمیت حرمت غیبت و صیانت از کرامت و آبروی مؤمنان را به‌طور واضح تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که رعایت تقوای الهی و پرهیز از غیبت، یکی از آموزه‌های بنیادین قرآن در تعاملات اجتماعی است.

۲. آیه شریفه «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ؛ وای بر هر عیب‌جوی مسخره‌کننده‌ای» (همزه: ۱). از ظاهر واژه «ویل» و مناسبت حکم و موضوع، دلالت بر حرمت عمل عیب‌جویی دارد. برخی معتقدند این آیه به غیبت مربوط نمی‌شود؛ زیرا «همز» به معنای تنقیص و عیب‌جویی دیگران است، چه عیب پنهان باشد و چه آشکار و حتی در حضور طرف نیز

تحقق می‌یابد. بنابراین «همز» مستقل از غیبت حرام است و خداوند آن را در کنار دیگر حرام‌ها به صورت جداگانه ذکر کرده است. اگرچه گاهی ممکن است با غیبت تداخل داشته باشد و هر دو، به یک مصداق برسند.

تفاوت اصلی «همز» و «غیبت» در این است که غیبت مستلزم ذکر عیب پنهان شخص در غیاب اوست، در حالی که همز ممکن است هم در حضور و هم در غیاب طرف تحقق یابد. از این رو حرمت همز نه تنها شامل غیبت می‌شود، بلکه هرگونه تنقیص و تحقیر دیگران را در هر شرایطی در برمی‌گیرد. این آیه به روشنی نشان می‌دهد که عیب‌جویی و تحقیر دیگران، فارغ از آشکار یا مستور بودن عیب، عملی مذموم و مورد نهی الهی است و رعایت ادب و احترام در برخورد با دیگران از آموزه‌های اساسی قرآن محسوب می‌شود.

۲-۵. حکم فقهی غیبت در روایات

روایات معصومین^(ع) به عنوان تفسیر آیات الهی و شرح قوانین شرعی، حکم تحریمی غیبت را تبیین می‌کنند. این روایات نشان می‌دهند که «غیبت» دیگران مطلقاً ممنوع است و نوعی اشاعه منکرات و فحشا به شمار می‌آید. همان‌طور که افشای منکرات و فحشا، کم باشد یا زیاد، در حضور یا غیاب دیگران، حرام است، غیبت نیز از این حکم تبعیت می‌کند. بنابراین هرگونه ذکر عیب پنهان یا ناپسند شخص، اعم از آشکار یا مستور در غیاب او، حرام محسوب می‌شود. روایات متعدد این دیدگاه را تأیید کرده و نمونه‌هایی از تأکید بر حرمت مطلق غیبت را ارائه می‌دهند که هدف آن جلوگیری از اشاعه فحشا، حفظ حرمت و کرامت مؤمنان و رعایت اصول اخلاق اجتماعی است.

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ مِنْ أَبِيهِمْ وَ أَوْ مِنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ مِنْ إِمَامِهِ صَادِق^(ع) نَقَلَ أَنَّ حَضْرَتَ فَرَمُودَ: كَسَى كَافِرٌ دِرْبَارَهُ مُؤْمِنٌ سَخَنِيَّ بَغْوِيَّةً كَافِرٌ نَدِيدَةً وَ نَشْنِيدَةً، مِنْ جُمْلَةِ كَسَانِيٍّ اسْتَبَدَّ أَنَّ خَدَاوَنَدَ دِرْبَارَهُ شَانِ فَرَمُودَةَ اسْتَبَدَّ: «هَمَانَا كَسَانِيٍّ كَافِرٌ دُوسْتُ دَارَنَدَ گَنَاهُ رَا دَر مِیَانِ مُؤْمِنَانِ مَنْتَشَرُ كُنَنَدَ، عَذَابُ دَرْدَنَاكِ بَرَايَشَانِ خَوَاهَدُ بُوَدَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۳۵۶).

۲. قَالَ الصَّادِقُ^(ع): «الْغِيْبَةُ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِنَّهَا لَتَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ



الْحَطَبُ؛ غیبت نمودن بر هر مسلمانی حرام است، غیبت حسنات را نابود می‌کند، چنانکه آتش هیزم را» (شهید ثانی، ۱۳۹۰: ۱۰).

۶. غیبت و حبط اعمال نیک

درباره تأثیر غیبت بر حبط (نابودی) اعمال نیک، چند تفسیر ارائه شده است:

۱. تعبیر «نابودی حسنات» در روایات، نوعی مبالغه است؛ یعنی غیبت چنان گناه بزرگی است که گویا تمام نیکی‌های انسان را از بین می‌برد و آثار اعمال خیرش محو می‌شود.
۲. مقصود از «احباط» ممکن است کاهش ارزش و اثر اعمال نیک باشد؛ بدین معنا که در حساب نهایی اعمال، حسنات و سیئات با یکدیگر سنجیده می‌شوند و اگر گناهان، از جمله غیبت، بر نیکی‌ها غلبه کنند، انسان زیان‌کار خواهد بود. با این حال، دیدگاه شیعه این معنا را به‌طور مطلق نمی‌پذیرد؛ زیرا دلائل نقلی و عقلی بر آن دلالت ندارند و با مضمون آیه شریفه ناسازگار است که می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛ هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام دهد، آن را خواهد دید» (زلزله: ۷). بنابراین غیبت گرچه گناهی بزرگ و نابودکننده آثار خیر اخلاقی است؛ اما به معنای حذف مطلق اعمال نیک نیست.
۳. معنای دیگر احباط آن است که عمل خیر انسان گاهی مشروط به کار دیگری است مشروط به اینکه با ایمان از دنیا برود. آیه شریفه می‌فرماید: «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمال تباہ می‌شود و از زیانکاران خواهی بود» (زمر: ۶۵). احباط به این معنا امکان دارد به این معنا باشد که اعمال حسنه یا کل حسنات مشروط به غیبت نکردن است.

۴. ممکن است احباط به معنای انتقال حسنات به شخص غیبت شده باشد؛ زیرا روایتی بر این مطلب دلالت دارد و آن روایت سعید بن جبیر است (شیخ انصاری، ۱۳۹۲: ۲۷۰). عقل سلیم و آگاه حکم می‌کند که «غیبت» دیگران، ظلمی است در حق غیبت شده و اهانت و هتک حرمت وی حساب می‌شود. «غیبت» اذیت مؤمن است و انجام همه این عناوین عقلاً قبیح و شرعاً حرام است. بعضی گفته‌اند که عقل در بعض موارد حرمت غیبت را درک می‌کند؛ یعنی موردی که مصداق «غیبت» ظلم باشد؛ اما موارد شدت حرمت غیبت



را که توسط شارع مقدس بیان شده، عقل درک نمی‌تواند (طباطبایی یزدی، ۱۳۹۱: ۲۶).

۷. گناه کبیره بودن غیبت

غیبت یکی از گناهان کبیره اخلاقی و اجتماعی است که در منابع دینی اسلام به شدت از آن نهی شده و به عنوان یکی از عوامل ویرانگر روابط انسانی معرفی گردیده است. گناه کبیره به گناهی گفته می‌شود که خداوند متعال در قرآن یا روایات نسبت به ارتکاب آن هشدار داده و برای مرتکب آن، در صورت عدم توبه، وعده عذاب داده است. بر اساس این معیار، غیبت از مصادیق روشن گناه کبیره به شمار می‌آید؛ هرچند میان برخی از عالمان دینی در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

مرحوم آیت‌الله خویی در این باره معتقد است که همه گناهان، کبیره محسوب می‌شوند؛ اما شدت و مراتب آن‌ها متفاوت است؛ برخی از آن‌ها بزرگ‌تر از برخی دیگر هستند. از این رو وی معتقد است که بحث و مناقشه در کبیره یا صغیره بودن غیبت چندان ضرورتی ندارد؛ زیرا اصل گناه بودن آن قطعی است. او در ادامه معیارهای شناسایی گناهان کبیره را بر اساس آموزه‌های دینی بیان می‌کند. به گفته وی، گناه کبیره از دو راه شناخته می‌شود: نخست روایتی معتبر دلالت کند که انجام آن موجب دوزخی شدن انسان است؛ دوم آیه یا روایتی درباره آن گناه وعده عذاب الهی داده باشد. شیخ انصاری نیز در مکاسب تصریح می‌کند که غیبت از گناهان کبیره است. او استدلال می‌کند که در احادیث، خیانت از گناهان کبیره شمرده شده و غیبت در حقیقت نوعی خیانت است؛ زیرا چه خیانتی بزرگ‌تر از آن که انسان گوشت برادر مؤمن خود را در غیاب او بخورد و آبرویش را بریزد. بنابراین هرگونه تردید در کبیره بودن غیبت بی‌اساس است و باید آن را از گناهان کبیره دانست (انصاری، ۱۳۹۲: ۲۷۰).

امام خمینی نیز در آثار فقهی و اخلاقی خود تأکید کرده که غیبت بی‌تردید از گناهان کبیره است. وی برای اثبات این موضوع به آیه شریفه «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا...» (حجرات: ۱۲) استناد می‌کند. ایشان بر این باور است که نهی صریح الهی در این آیه، نشان‌دهنده حرمت شدید و کبیره بودن غیبت است. افزون بر این، تشبیه غیبت به خوردن گوشت برادر مرده در همین آیه، بیانگر وعده عذاب و زشتی عظیم این عمل است؛ زیرا چنین تشبیهی تنها درباره گناهان بسیار بزرگ به کار رفته است. همچنین روایات فراوانی نیز بر کبیره بودن غیبت دلالت



دارند. بنابراین کبیره بودن غیبت بر اساس هر دو ملاک قرآنی و روایی به اثبات می‌رسد. بر پایه تفسیر مفسران و فقیهان، آیه «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» دو جنبه دارد: نخست، جنبه خبری که وعده عذاب الهی را برای غیبت‌کنندگان بیان می‌کند و دوم، جنبه تنزیلی که از نظر حکم، غیبت را در مرتبه گناهی بزرگ مانند خوردن گوشت انسان مرده قرار می‌دهد. در نتیجه از دیدگاه قرآن، سنت و عقل، غیبت از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است که انسان را از رحمت الهی دور و به عذاب دوزخ نزدیک می‌کند.

۸. موارد جواز غیبت

حکم حرمت غیبت، هرچند از احکام کلی و قطعی شریعت اسلامی است؛ اما در موارد خاص و استثنایی، شارع مقدس جواز آن را پذیرفته است. یکی از این موارد، غیبت «متجاهر به فسق» است. مقصود از متجاهر به فسق، فردی است که گناه خود را آشکارا و در برابر دیدگان مردم انجام می‌دهد؛ به گونه‌ای که نه تنها گناه خود را پنهان نمی‌کند، بلکه به آن افتخار نیز دارد. برای نمونه، اگر شخصی در ملاعام، مانند بازار یا محل‌های عمومی، شراب بنوشد یا عمل حرامی را آشکارا مرتکب شود، در چنین حالتی غیبت او جایز است. امام صادق (ع) در روایتی فرمودند: «إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفُسْقه فَلَا حَرَمَةَ لَهُ وَلَا غِيبَةَ؛ اگر فاسق، گناه خود را آشکار کند، دیگر حرمت و غیبتی برای او نیست» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۶۰۴). البته بر اساس جمع میان روایات، این جواز تنها درباره همان گناه علنی صدق می‌کند؛ اما نسبت به گناهان پنهانی او، همچنان غیبت حرام است، حتی اگر آن گناه مخفی کوچک‌تر از گناه علنی‌اش باشد.

کرامت انسان، به‌ویژه مسلمان، در اسلام بر پایه‌ی دلایل عقلی و نقلی همچون آیه‌ی «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» جایگاهی والا دارد. حرمت آبرو و حیثیت مؤمن همانند حرمت خون او است. از این رو در غیبت متجاهر به فسق، اگر گناه خود را توجیه‌پذیر جلوه دهد، باید نهایت احتیاط را رعایت کرد. در مواردی که احتمال جواز غیبت به سبب تجاهر وجود دارد، نمی‌توان به اصل برائت استناد نمود؛ زیرا چنین موردی از مصادیق شبهه مصداقیه است و اجرای اصل در آن، برخلاف مبانی شرع است. همچنین از روایات استفاده می‌شود که حفظ آبروی مؤمن اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین چون اصل بر عدم تجاهر به فسق است



و جواز غیبت تنها با تحقق واقعی متجاهر ثابت می‌شود، با جریان اصل، حکم به حرمت غیبت در چنین مواردی احراز می‌گردد.

بر اساس اطلاق ادله، غیبت فاسق غیرمتجاهر نیز حرام است؛ اما مرحوم طریحی در مجمع البحرین، غیبت فاسق را جایز دانسته است. به نظر او، روایات شیعی درباره حرمت غیبت، اختصاص به مؤمنان دارد و شامل فاسقان نمی‌شود، بنابراین غیبت آنان جایز است (طریحی، ۱۴۱۶: ۱۳۶). از جمله تمسک ایشان به روایتی است که دلالت می‌کند، حرمت غیبت اختصاص دارد به کسی که متصف به صفات مخصوص شود، مثل روایت صحیحہ ابن ابی یعفور و موثقہ سماعه بن مهران (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۸).

یکی دیگر از کسان جایز الغیبة، ظالم است. جواز غیبت ظالم در هنگام دادخواهی از آیه شریفه «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (نساء: ۱۴۸) استنباط می‌شود. بر اساس این آیه، مظلوم می‌تواند برای رفع ظلم، نزد قاضی یا دیگران از ستمگر شکایت و بدگویی کند، زیرا بیان ستم برای دفاع از حق، از مصادیق جهر به سوء مجاز است. بنابراین غیبت ظالم در محدوده‌ی دادخواهی جایز بوده و مانعی ندارد.

نتیجه‌گیری

غیبت از گناهان کبیره‌ای است که در متون دینی به شدت از آن نهی شده؛ زیرا موجب لطمه به آبروی مؤمن و سلب اعتماد اجتماعی می‌شود. اسلام بر حفظ حرمت و کرامت انسان تأکید دارد و پوشاندن عیوب بندگان را از نشانه‌های رحمت الهی می‌داند. شکستن این حریم با غیبت، نظم اخلاقی جامعه را تضعیف و روابط انسانی را متزلزل می‌کند. از این رو شارع مقدس اصل را بر حرمت غیبت نهاده است تا انسجام و اعتماد اجتماعی حفظ شود. با این حال، در موارد خاص که مصلحتی مهم‌تر در میان باشد، شریعت اسلامی استثنائاتی را پذیرفته است. غیبت متجاهر به فسق، ظالم، یا کسی که علناً به گناه و فساد می‌پردازد، در راستای مصلحت عمومی و جلوگیری از ضرر اجتماعی، جایز شمرده شده است. همچنین در مواردی مانند دادخواهی، شهادت، یا مشورت، اگر هدف رفع ظلم یا تشخیص صلاح باشد، جواز غیبت بر حرمت آن ترجیح دارد. این موارد نشان می‌دهد که در شریعت اسلامی، حفظ کرامت انسان و مصلحت جامعه هر دو با دقت و اعتدال مورد توجه قرار گرفته است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۳۹۲)، مکاسب، قم: دارالحکمه.
۲. بهجت، محمدتقی، (۱۴۲۸ ق)، استفتائات، قم: دفتر آیت الله بهجت.
۳. تبریزی، جواد، (۱۳۸۵)، استفتائات، قم: نشر سرور.
۴. جوهری، اسماعیل، (۱۴۱۰ ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
۵. حر عاملی، محمد، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
۶. خواجه زاده، اسما، (۱۳۹۳)، بررسی فقهی غیبت، تهران: کلبه شروق.
۷. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۰۳ ق)، مصباح الفقاهه، قم: مؤسسه خویی.
۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۳۹۰ ق)، کشف الریبه، بیروت: دارالمرتضوی.
۹. طباطبایی یزدی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، بررسی گستره فقهی غیبت، قم: مؤسسه کریمه اهل بیت.
۱۰. طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶ ق)، مجمع البحرین، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۱۱. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی، (۱۴۱۴ ق)، جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۶)، انوار الفقاهه، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب^(ع).
۱۴. موحدی لنگرانی، محمد فاضل، (۱۴۲۵ ق)، جامع المسائل، قم: انتشارات امیر قلم.

